

قانون اساسی باید مدافع کارگران، دهقانان، زحمتکشان و همه خلقهای ایران را تضمین کند

کارگران و زحمتکشان متحد شوید



پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۸

قیمت ۱۰ ریال

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال اول - شماره ۲۸

# پیام به: هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق و همه نیروهای انقلابی و مبارز

تهاجم سازمان یافته آنها در روزهای گذشته با توطئه علیه آزادی مطبوعات آغاز شد و در جریان آن دست به

همانگونه که از قبل پیش بینی می شد نیروهای مرتجع وابسته به امپریالیسم پس از پایان انتخابات مجلس خبرگزاران



صحنه هائسی از تظاهرات و درگیری های خونین روز یکشنبه

## ثمرات مبارزات خلقهای ایران در خطر است

هیچ توطئه ای نمی تواند خلق یکپارچه را از مبارزه برای آزادی و استقلال باز دارد

در شرایطی که هیات حاکمه از حل کوچکترین مسائل اجتماعی عاجز مانده است، در شرایطی که ابتدائیترین خواستهای توده های زحمتکش مین ما نادیده گرفته شده است، در شرایطی که گرانی سرسام آور ضروری ترین نیازمندیهای مردم بیداد می کند و در شرایطی که بیشترین فشارهای اقتصادی بر دوش خلقهای ما سنگینی می کند، هیات حاکمه برای جلوگیری از اعتراض عمومی، سرکوب سازمان یافته ای را شروع کرده است، سرکوبی که در حمله به سازمانهای انقلابی و نیروهای مترقی آغاز شده است و می رود تا محسوسات و آزادیهای مبارزات خلق را منقضی نماید.

چند ماه قبل وقتی در همین ستون نوشتیم، توطئه علیه فدائیان خلق توطئه علیه همه آزادیها، توطئه علیه خلقهای ایران و مردم زحمتکش ایران و توطئه علیه همدست آزادیها و انقلاب است، این خواب و خیال نبوده واقعی بود که خیلی زودتر از آنچه تصور می شد بوقوع پیوست. آنها که از آگاهی مردم بی ترسیدند آنها که آزادی مردم را سر راه اهداف خود می دیدند و آنها که دیگر دریافته اند با عوام فریبی و نیرنگ نمی توانند مردم را سرگرم کنند و سرشان کلاه بگذارند، وقتی موج مخالفتی مردم آزادیخواه را در جریان انتخابات تقلبی و رسوای مجلس «خبرگان» دریافتند آنچنان بهرلس افتادند که دست و پای خود را گم کردند و شتابزده سرکوب خلق را آغاز کردند.

طبیعی بود که چنین سرکوبی با استفاده از احسانات مذهبی عناصر ناآگاه و تحریک و بیخ نیروهای مرتجع ممکن می شد و اولین آماج تهاجم آنها، نهادهای دمکراتیک جامعه یعنی مطبوعات را مورد هدف قرار می داد، تا مردم صدای یکدیگر را نشنوند و ماهیت اعمال کسانی که می خواهند دست آزادیهای قیام را به تاراج دهند فاش نشود.

همزمان با حمله به مطبوعات آزادی، هجوم به سازمانهای انقلابی و نیروهای آنتی فاشیستی که یک لحظه از اهداف و آرمانهای زحمتکشترین طبقات اجتماعی روی گردان نشده و تا آخرین قطره خون خود از مبارزه بی امان علیه دشمن خلق باز نخواهند ایستاد، شروع شد. یحیورد نبود که در چند هفته اخیر، شرم آورترین تبلیغات رادیو تلویزیونی انحصاری علیه سازمان ما باوج رسید مراکز و دفاتر سازمان یکسر منسوخ و منهدم گردید. هرگز نگردد که سازمان ما پاره انداخته شد و شهبختام در اغلب مساجد تهران تحریک مردم علیه نیروهای انقلابی ادامه پیدا کرد.

فرزاد این روز یعنی ۲۴ مرداد با هجومی که از پیش برنامه ریزی شده بود مهاجمان و تحریک شدگان با سنگ و کارد و میله های آهنی به ستاد سازمان ما حمله کردند و با حمایت آشکار کمیته آنها را اشغال نمودند.

همانگونه که اعلام کردیم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با توجه به تبلیغات مسموم کننده روزهای اخیر هوشیارانه این اهداف نادم و حرکت فاجعه انگیز را پیش بینی میکرد و بطوریکه در گذشته نیز نشان داده بود از هر حرکتی که بگذرید با این دستهای ناآگاه و فرار گرفتن مردم رودر روی یکدیگر منجر می شد، پرهیز کرد و حتی ساعتها قبل بقیه در صفحه ۵

در بیست و ششمین شماره کادو کادو... رژیم کودتائی شاه سرنگون شده ولی انقلاب در نیمه راه باز مانده است

۲۸ مرداد یادآور کودتای خانانانیت است که طرح آن سازمان جاسوسی امریکا (سیا) بود که بکمک عوامل امپریالیسم در ایران انجام داد. ۱۹ میلیون دلار امریکائی همراه با توطئه گری سران مزدور ارتش و شهریاران و سیاستمداران خودفروش وابسته به امپریالیسم نتیجه این چنین بود: شاه فراری را دوباره بایران بازگرداند؛ عوامل امپریالیسم مجدداً بر ایران مسلط شدند؛ جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق سرکوب گردید؛ ستاور های پرارزش مبارزات ملی کربن نفت لگد نال شد؛ امپریالیستهای انگلیسی و امریکایی و... که برای مدتی دشمنان به نظر افتادند بود دوباره بر سر نوبت ما مسلط شدند. و حکومت سپاه ترور و اختناق که تمام آزادیهای دمکراتیک مردم ایران را نابود کرد، برقرار گردید.

این اعمال جنایتکارانه بقیامت کنتار هزاران تن از بهترین فرزندان خلق ما انجام شد. در یک کلام ۲۸ مرداد شکست استراتژیک بقیه در صفحه ۴

انتخابات چگونه برگزار شد مشاهدات هم میهنان از تقلبات انتخاباتی

در صفحه ۷

## اعتراض سازمان ما

از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. وزارت کشور با توجه به غیر دمکراتیک بودن شرایط انتخابات و تقلبات و آشکاری که در جریان انجام آن صورت گرفته است، با ستاد به موارد زیر به انتخابات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی اعتراض داشته و نتایج آراء اعلام شده را مغضوب می دانیم. بدیهی است تمام استاد و مدارک جمع آوری

## آنها که به سازمان جاسوسی سیا وابسته اند سر انجام افشا خواهند شد

کمیته سفارت امریکا به شدت. این کمیته در ماههای گذشته بارها به آمدن رای، شایعه پراکنی علیه نیروهای انقلابی، شکنجه انقلابیون و دهها اعمال سنگین دیگر دست زده است. اعمال این کمیته و شایعاتی که عناصر ارتجاعی آن علیه نیروهای انقلابی راه می انداختند بارها مورد حمایت رادیو تلویزیون انحصاری و روزنامه های دروغ پرداز قرار گرفته است. نیروهای انقلابی و مردم آگاه ما بارها از اعمال ضد انقلابی عناصری که در اینگونه کمیته ها و درجهای دیگر به اختلال گری و توطئه علیه مردم ایران مشغول بوده اند، پرده برداشته اند، اما عوام فریبها و دشمنان مردم ایران همیشه با لجابت از این کمیته و امثال آن حمایت کرده اند، لیکن اکنون راه دیگر ماجرای رسوایی کمیته سفارت امریکا به جای رسیده که ادامه کار آن به صورت فعلی مایه رسوایی بیشتر حامیان آن می شود، مجبور شده اند این کمیته را تعطیل اعلام کنند. قابل توجه است که محمد رضا ساداتی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران را همین عناصر مرتجع و وابسته به سیا کمیته سفارت امریکا بازداشت و شکنجه کرده اند و اعمال همین کمیته مورد تایید مستقیم و آشکار بسیاری از

## بمناسبت سالگرد حماسه تل زعتر یاد شهدای تل زعتر گرامی باد

وزارت کار همان اساسنامه سندیکاهای رستاخیزی را قبول دارد

چندی قبل کارگران شرکت فاسندیکائی تشکیل می دهند تا بتوانند با آمادگی و قدرت بیشتری از حقوق خود در مقابل کارفرما دفاع کنند. در جلسه مجمع عمومی اساسنامه ای برای سندیکا پیشنهاد می شود و پس از بحث توسط کارگران تصویب می رسد. از آنجا که این اساسنامه را خود کارگران تهیه کرده بودند، تا حد زیادی در آن منافع کارگران در نظر گرفته شده بود. نمایندگان کارگران برای ثبت سندیکا به اداره کار می روند. وزارت کار مدتها کارگران را به بهانه نوشته شدن قانون جدید کار و بهانه های دیگری، سر می خواند و بالاخره میگوید که اساسنامه تصویب شده آنها را قبول ندارد و اگر کارگران می خواهند سندیکائی را بنیست برسانند باید اساسنامه ای را که وزارت کار به رسمیت می شناسد تصویب برسانند. اساساً چالش اینجاست که اساسنامه پیشنهادی وزارت کار همان اساسنامه ای است که قبلاً در وزارت کار دولت شانتاخی در دوران حزب فراگیر رستاخیز تهیه شده است ببارت دیگر اساسنامه پیشنهادی وزارت کار پس از قیام همان اساسنامه سندیکائی فرمایشی رژیم سابق است. اما بی اساسی و نیکم و یک تفاوت را که وزارتخانه دوره پس از انقلاب به آن توجه کرده است. نادیده نگیریم: وزارت محترم کار ماده زیر را خط زده است: ماده ۱۵ مجمع عمومی... ح: مجمع عمومی بقیه در صفحه ۴

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



# گروهی از فارغ التحصیلان بیکار مشهد: بیکاری اقتصاد کشور را فلج می کند



گروهی حدود ۵۰۰ نفر از فارغ التحصیلان بیکار مشهد طبق اعلام قبلیه روز ۱۶ مرداد ۵۸ در دست به یک راهپیمایی آرام زدند. عمدهای از فارغ التحصیلان شهرستانهای سبزوار و بجورد و غیره - نیز در این حرکت شرکت داشتند.

در طول مسیر عمدهای سعی در برهم زدن صف داشتند که موفق نشدند. راهپیمایان در جلوی استانداری جمع شدند عمدهای پاسدار مانع ورود آنها به منوطه شدند. قطنامه در جلوی استانداری خوانده شد و فارغ التحصیلان برای جلوگیری از اشتناش پراکنده شدند.

بعد از پراکنده شدن جمعیت استاندار حاضر شد با نمایندگان آنها صحبت کند. نمایندگان پس از ورود به استانداری متوجه شدند که سه تن از افراد ملول الحاح فیلا به داخل رفته و سعی داشتهاند بنام نمایندگان اصلی با استانداری وارد صحبت شوند.

آقای احمدزاده استاندار، با دادن قبول رسیدگی به خواستههای فارغ التحصیلان بیکار آنها را ترک کرد.

راهپیمایی آرام بود. این شمارهها روی پلاکاردها به چشم میخورد:

با تشکر خود بیکاری را ریشه کن کنیم.

امیرالیزم عامل اصلی بیکاری است

ما خواهان لغو دستور دولت در مورد منع استخدام هستیم. در دوران سازندگی انقلاب، بیکاری ما خواست شد انقلاب است. بیکاری دیگر بس است.

حداکثر چهل ساعت کار در هفته خواست قانونی همه کارگران است بیکاری اقتصاد کشور را فلج می کند امیرالیزم را نابود کنید تا بیکاری ریشه کن شود

## نمایندگان اتحادیه های دهقانی کردستان از تجاوز مالکان سخن می گویند

با تیراندازی بسوی کشاورزان مانع از جمع آوری محصول می شوند و به بنسوسیه دهقانان را تحت فشار اقتصادی قرار می دهند. کمیته های منطقه بجای صلح نمودن توده های زحمتکش، فئودالها و سران حثایر را که جنگلی در گذشته در خدمت رژیم منورف پهلوی بودند، صلح می کنند. در منسکور سیدالله بایرینی که از نزدیکان شاه بود و از وی مدال و نشان نیز دریافت کرده است صلح می شود. در روزنامه جمهوری اسلامی از بایزید آریا و سلیم اوجاق، از مرتجعین محلی و سران حثایر، بعنوان مستخف پساد صلح می شود. علت این امر شاید قطع مزایای است که آنها از شاه حثایر دریافت می کردند. در منطقه اشویه سلیمان خان زوزا و آپادیش را و در منطقه لاجان ماش عبدالله قادری را که از دستان نزدیک سیادیان (رئیس سابق ساواک ارومیه) بوده است، صلح می کنند. این مرتجعین با تجاوز به جان و مال روستائیان آنها را بسپوه آورده و بسیاری از آنها را وادار به ترک خانه و کاشانه خود کرده اند.

در مورد ضرورت تشکیل اتحادیه های دهقانی، نمایندگان مزبور چنین توضیح دادند که مشکلات و مسائل مشترک دهقانان را بسا ضرورت یافتن راه حل مشترک یعنی تشکیل اتحادیه های دهقانی آشنا ساخته است. اتحادیه ها تاکنون بیشتر در جهت تشکیل سیاسی عمل کرده و کشاورزان را با منافع خود آشنا ساخته است و آنها اکنون در صدد ایجاد اتحادیه سراسری دهقانی در منطقه هستند.

نمایندگان اعزامی در پایان گته های شان نحوه ارائه گزارشات را دایو و تلویزیون در باره رویدادهای کردستان را محکوم کرده و این عمل را توطئه ای برای زمین سازی یک تهاجم وسیع نظامی به منطقه تلقی می کنند.

در مورد ضرورت تشکیل اتحادیه های دهقانی، نمایندگان مزبور چنین توضیح دادند که مشکلات و مسائل مشترک دهقانان را بسا ضرورت یافتن راه حل مشترک یعنی تشکیل اتحادیه های دهقانی آشنا ساخته است. اتحادیه ها تاکنون بیشتر در جهت تشکیل سیاسی عمل کرده و کشاورزان را با منافع خود آشنا ساخته است و آنها اکنون در صدد ایجاد اتحادیه سراسری دهقانی در منطقه هستند.

۶۲ نفر از نمایندگان اعزامی ۲۵۰ روستا و اتحادیه های دهقانی مناطق منسکور، لاجان ماش، جلدیان، بسپوه و دیگر نقاط کردستان که جهت اعتراض به تجاوز مالکان به تهران و قم سفر کرده بودند، در محل کراهی مقیم مرکز پیرامون علل سفر خود چنین اظهار داشتند:

اعمال متعده شده است که عمدهای از مالکان و عوامل سرسپرد رژیم خونخوار پهلوی توسط کمیته امام ارومیه و ژاندارمری ناحیه صلح شده و از دهقانان بهرمانگانه طلب می کنند. این مسئله برای دهقانان که بعد از انقلاب و دادن هزاران شهید انتظار حمایت از دولت در جهت حفظ منافع خود را داشته کسب آور بود و نتیجا آنها بر مقابل این عمل وحشیانه از خود مقاومت نشان دادند. دهقانان بارها این موضوع را به مقامات مسئول گزارش کردند لیکن نتنها از طرف مسئولان اقدامی نشد بلکه در مواردی هم ارتش و پاسداران به حمایت از مالکان پرداختند. برای نمونه در منطقه جلدیان مجاهدینهای مستقر در پادگان بهاری فئودالها شافته و بسپوه سهویستها کشاورزان را از خانه و کاشانه خود راندند و سپس به غارت و چپاول اموال آنها پرداختند. در اطراف پادگان جلدیان

### گزارشی از یک روستا:

### باتحاد هر چه فشرده تر در ایجاد و تقویت شوراهای واقعی روستایی بکوشیم.

است کشاورزی رونق چندانی ندارد. زراعت روستائیان به کنت مایحتاج اولیه خود شامل گندم، جو و یونجه محدود می شود و تصدای باغ انگور نیز در این روستا به چشم می خورد. قسمت اعظم درآمد روستائیان از قالیبافی که غالبا بیست زنان و دختران انجام می شود، تامین می گردد. اکثر مردان و جوانهای ده بناچار برای یافتن کار روانه شهرهای اطراف می شوند و غالبا جذب کارخانه پارسینو واقع در خرمنده زنجان که در ۶ کیلومتری شهرستان ابهر قرار دارد می شوند.

قبل از اصلاحات ارضی فرمایشی روابط ارباب - رعیتی بر این روستا حاکم بوده است و مالک ده شخصی بنام اعلائی بود که در حال حاضر یکی از سرمایه داران و زمینداران بزرگ ابهر می باشد.

ابهر - ارکین یکی از روستاهای شهرستان ابهر است که در ۳۳ کیلومتری جنوب ابهر واقع شده است و توسط یک جاده خاکی با شهر ارتباط دارد. اهالی این روستا عمدتا از طایفه بختیاری می باشند که حدود ۸۰۰ سال پیش از زردکوه بختیاری به حوالی تاکستان قزوین کوچانده شدند و در پنج روستا بنام های خلیفه مسمار، دره بچین، آکجه کند، شیروین و ارکین اسکان یافتند. زبان اهالی این روستا بختیاری است ولی بر اثر ارتباط با ابهر مقدیری از لغات و اصطلاحات ترکی در زبان آنها وارد شده است.

در حال حاضر حدود هفتاد خانوار در این روستا زندگی می کنند که تعداد آنها سه ۳۸۸ نفر می رسد. حدود شصت تا هفتاد خانوار بر اثر فشار زندگی و کمبود امکانات اسرار ماش ناشی از سیاستهای ضد خلقی حکومت ننگین پهلوی خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شهرها شده اند. آثار خانه های متروک این روستائیان همچنان به چشم می خورد. گرچه زمینهای ارکین از نظر کشاورزی بسیار حاصلخیز است، لیکن به علت کمبود آب، و سایر مشکلاتی که گریبانگیر سایر مناطق

## کارگر مبارز صنعت نفت: «وحدت ما، حاصلش به خطر افتادن منافع خائنین به طبقه کارگر است.»

### خانه کارگر مبارز بوسیله بمب مورد هجوم قرار گرفت.

روزنامه کار: روزنامه طرفدار کارگران - دهقانان و دیگر زحمتکشان من مراد بولیوید کارگر اداره میکائیکل گچاران هستم. در تاریخ ۵۸۵۹۹ خانام بوسیله بمب از طرف خائنین مورد هجوم قرار گرفت که بدنبال آن قسمتی از انوموبیل شخصی جلو خانام با بمب از بین رفت بدنبال این حادثه که در ساعت بین ۳ تا ۴ بعد از نیمشب صورت گرفت، حدود ۱۵ دقیقه بعد از انفجار پاسداران کمیته شهر سر رسیدند، رئیس پاسداران گفت: «من پس از شنیدن صدای انفجار فوری فهمیدم از اینجاست!» یکی از پاسداران هم همان لحظه بمن گفت: «مثل اینکه گفته اند تو در زمینه سدیکسا فعالیت می کنی!»

قبل از هر چیز می خواهم برای روشن شدن بیشتر موضوع مطالبی را برای شما توضیح دهم: مدتهاست که با کمک سایر کارگران نفت این منطقه (گچاران) در فکر آنستیم که به جای شورای کارکنانی که از آغاز فعالیتش تاکنون اقداماتی شد کارگری انجام داده است، (بنوان مثال چند روز پیش یکی از نمایندگان شورای کارکنان، کارگران و کارمندان قسمت آتش نشانی را مورد فحاشی قرار داده بود)، سدیکسای بوجود بیآوریم که واقعا کارگری باشد و اعضاء آن اهداف و آرمانهای طبقه کارگر را در نظر بگیرند نه اینکه بفکر منافع شخصی خود. از آنجا که من بیش از همه به این کار ایمان داشتم، فعالیت شدیدی را شروع کردم. بطوریکه همه میدانستند، من مشول جمع کردن امضاهای تالیید کارگران برای تشکیل سدیکسا، هستم. بدنبال این جریانات در تاریخ ۵۸۵۹۹ لفظی بمن اخطار شد که: «این روزها می بینیم کارهای ضد انقلابی می کنید و می خواهید سدیکسا تشکیل بدهید.» و سپس گفته شد: «دست از این کارها بردار والا تورا از بین می بریم.» اما من به این اخطار توجهی نکرده و مسامحته بر کارم ادامه دادم. تا اینکه حادثه بسبب گذاری پیش آمد. بدنبال این انفجار از رفتن به فرماندار نوشته که قسمتی از آسان را در زیر می آورم:

«جناب آقای فرماندار: همانطوریکه استحضار دارید بنده یکی از انقلابیون و اعضایون زمان ناصتصاب تاکنون بوده هستم. و از طرفی نیندادم چه عمل ضد انقلابی مرتکب شده ام که تلفظی بکنم آگاه نیست... حال بنده اندک علت چیست که تلفظی بنده را به ضد انقلابی بودن تهدید می نمایند. و حالا نه خود و نه خانواده ام تامین جانی و مالی نداریم...»

اکنون من از تمام طرفداران طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان سئوالی دارم: آیا چه کسانی بودند که در جریان مبارزات مردم فضا را از همه شرکت کردند و کمر

## زمینهای فئودالها باید برفع روستائیان مصادره شود

کساران - در اعلامیه ای که از طرف دانش آموزان پیشگام گچاران انتشار یافته است شمس تاکید بر مبارزات حق طلبانه مردم که کیلویی و بویر احمد به افشای یکی از چهره های منفور این منطقه بنام «ملک منصورخان باشتی» پرداخته اند. در این اعلامیه آمده است: «... ملک منصورخان باشتی فرزند اسد خان است که در زمان خود یکی از فئودالها و مالکین عمده این منطقه بود... قبل از سال ۲۲ زمینهای وسیع را در این منطقه (گچاران، امامزاده جعفر وبخش باشت) با اسل و حثیانه تری ظلمها نسبت به روستائیان به نام خود ثبت کرد. بعد از اصلاحات ماسلح ارضی محمد رسا حانی زمینهای عصب شده مکابزه اعلام شد و در نتیجه ملک منصورخان بطور

## زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

برای فتح باب

چنانکه می‌دانید از چند شمار پیش‌چاپ داستان و آثار داستان‌گونه را آغاز کرده بودیم و امیدواریم که با همکاری رفقا بتوانیم این کار را ادامه دهیم. مسئله‌ای که باید یادآوری کرد اینست که متأسفانه رفقا از اینگونه آثار تعداد کمی برای نشریه فرستاده‌اند. و همین سبب پیش از طرح هر مسئله دیگر از خوانندگان خواهش می‌کنیم که در این زمینه هم مثل زمینه شعر، جدی‌تر عمل کنند و حتی با ارسال گزارش‌های داستان گونه از محیط کار و زندگی خود، دامنه این گونه آثار را گسترش دهند. داستان و حتی گزارش‌های قصه‌گونه از چند نظر اهمیت دارد:

- ۱- داستان وسیله موثری است که می‌تواند نحوه پیاده شدن تئوری را در عمل به ما نشان دهد.
- ۲- هیچکس به تنهایی قادر نیست هم‌چیز را تجربه کند و بطور مستقیم و عینی و از نزدیک در جریان همه امور و روابط (مثلا در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، روستاها و زندگی بخش‌های مختلف جامعه) قرار گیرد. داستان یا گزارش قصه‌گونه شما می‌تواند به این امر یاری کند. به این طریق شما می‌توانید شرایط و اوضاع و روابط موجود در محیط کار خود را به دیگران بشناسانید تا آنها هم همان مسائل را بطور غیر مستقیم و بیاری شما تجربه کنند.
- ۳- قصه یا داستان و رمان بهترین وسیله است برای طرح و ارائه واقعیت‌های

موجود و خصلتها و خصوصیات انسانها و روابط اجتماعی و اخلاقی و بیان مشکلاتی به نحوی که در گزارش‌های مستند و خبری ممکن نیست. در گزارش‌های مستند نمی‌توان مانند داستان به روان‌شناسی اجتماعی افراد (مثلا کارگریا کارفرما) پرداخت.

- ۴- انسانها بر اساس خصلتهای طبقاتیشان رفتار می‌کنند. شناخت این خصلتها ما را مجهز می‌سازد تا در برخورد با آنها، کردار و مشی لازم را بیش بگیریم.
- ۵- بیان رفتارها و کردارها در قصه‌ها می‌تواند ما را در جریان وضعیت‌نگری و گرایش‌ها و میزان فرهنگ دیگران قرار دهد.

همچنین از طریق داستان و گزارش‌های قصه‌گونه می‌توانیم دریابیم که هر یک از طبقات و قشرهای اجتماعی (کارگران، کشاورزان، دانشجویان، کارمندان و غیره...) در چه وضعی و چه مرحله نسبت به آگاهی طبقاتی قرار دارند. بعنوان مثال در گزارش قصه‌گونه‌ای که در این شماره می‌خوانید، می‌بینید که با وجود طرح مسئله شورا (که تنها اشاره کوتاهی به آن می‌شود)، نحوه برخورد کارگران بخصوص در پایان داستان بیشتر حالت مبارزه فردی و خود بخودی را دارد. نماباره سازمان یافته. این داستان یا گزارش داستان‌گونه را یک رفیق کارگر (ز. پ. مینو) برای ما فرستاده است.

به امید آنکه در آینده زمینه‌های مساعدتری برای گفتگو در اینباره یا چاپ این گونه آثار فراهم آید.

یادداشت‌هایی از کارخانه

سوت ناهار خورده بود. داشتیم می‌رفتیم به طرف غذاخوری که دیدیم عددای از کارگرها جمع شده‌اند و دارند به حرف‌های کسی گوش می‌دهند. رفتیم جلو. مهندس جدید بود که به ما را جمع کرده بود و داشت برایشان سخنرانی می‌کرد. قد بلند، هیكل چاق و بینی پهنی داشت. یک مینک پستی روی آن گذاشته بود، و می‌آزرد بالا پایین می‌برد. خودش را مهربان و دوستدار کارگر نشان می‌داد. مثل مهندس قبلی نبود، اما یک چیزی در وجودش بود که آدم از آن خوشش نمی‌آمد. جس می‌کردی کاسه‌ای زیر نیم کاسه هست. ما با مهندس‌ها دشمنی و پندرتنگی نداشتیم، اما توی این کارخانه مهندس‌های قست ما برای خوش خدمتی به کارفرما و گرفتن اضافه حقوق و پاداش و اینجور چیزها، حاضر بودند هر کاری بکنند.



مهندس می‌گفت: «عزیزان من! واقعا خوشحالم که در بین شما هستم. من خیلی زودتر از اینها می‌خواستم با شما صحبت کنم. مخصوصا این اعتراض شما باعث شد که بیشتر مایسل بشوم با شما حرف بزنم.» آخرما دوروز پیش برای اعتراض به وضع کارخانه دورم جمع شده بودیم و تصمیم گرفته بودیم برای تشکیل شورا نماینده انتخاب کنیم. البته بدون تسلیم کار.

مهندس می‌گفت: «ما برای شما عزیزان کار می‌کنیم. آن دوره طاغوتی گذشته. خدا شاهد است مدت‌هاست که دنبال کارهای شما از این اتاق به آن اتاق می‌روم. راجع به وضع شما با مقامات بالا صحبت می‌کنم. و بعد بعنوان شاهد، کافه‌هایی را که درست داشت به ما نشان داد. یکی از باندجان دورقاب‌چین‌های تفرقه‌انداز و خبرچین که همه از او متنفر بودند، باز مثل همیشه دم تکان می‌داد که: «مستون آقای مهندس!»

مهندس می‌گفت: «کارگران عزیز زحمتکش! ما را از ازم جدا کرده بودند. ما همه ایرانی هستیم. باید مثل یک تن متحد باشیم و نگذاریم دشمنان صفوف ما را درهم بشکنند. عزیزان من، این اعتراضات فایده‌ای ندارد. الا اگر شما ماشین‌ها را بشوئید، تولید کارخانه پائین می‌آید. وقتی تولید پائین آمد، پشما هم سود کمتری می‌رسد.»

مهندس گفت: «حالا زمان، زمان انقلاب است دوران سازندگی است. تا اقتصاد مملکت برآه نیفتد، بجای نرسیم. ما پشما افتخار می‌کنیم. چرخ‌های مملکت بدست شما می‌چرخد. این وظیفه شماست که با آخرین توان کار کنید.»

یکی از کارگرها گفت: «ما اعتصاب نکرده‌ایم و نمی‌خواهیم بکنیم. ما از وقت آزاد خودمان استفاده کرده‌ایم. ما فقط حقتان را از کارفرما می‌خواهیم. حرف ما این است: حالا، که انقلاب شده، باید وضع ما هم که از همه بیشتر ظلم و ستم کشیده‌ایم رسیدگی بشود. بچه‌ها، با حرکت سر حرفش را تصدیق کردند. کارگر ادامه داد: «دولت اگر خیلی ادعا دارد باید جلو این سرمایه‌دارها را بگیرد. اینها سالها خون ما را توی شیشه کرده‌اند. باید از ما حمایت کند تا بتوانیم به حقتان برسیم.» یکی از کارگرها به اسم آقازاده گفت: «تورا خدا ببین چه توقع‌هایی از دولت دارد ما خودمان باید حقتان را بگیریم!»

بیاد رفیق شهید: ونداد ایمانی  
بخشی از شعر:

عاصی‌ترین خروشت

عاصی‌ترین خروشت را  
برکتی  
ای یاور همیشگی کار!  
ای یار دلس و پتک!  
ای حامی زمین!  
ای خلق پرتوان بلند آواز!  
کاینک، دوباره  
شب بزرگ کوچهای ما چارست ...

ای یاور همیشگی کار!  
ای حامی زمین!  
عاصی‌ترین خروشت را  
در بارگاه عصیان، فریاد کن  
کاینک دوباره  
سرهای خانه سوز زمستان  
این هدیه شقاوت دیرینال  
آهنگ سرزمین را

دارد...  
احمد الف. تهران ۱۹۸۵  
(دانشجوی پیشگام)

بیندیش

دلنان چرخهای کارخانه  
حریصانه  
می‌چود  
نیروی کار کارگران را.  
عبس پشت دستگاه پرس ایستاده است.  
مصدود میدود  
این سو - آن سو.  
من خود تراشکار جوانی هستم  
(من شکل میدهم به آهن و فولاد)  
من کار می‌کنم  
و می‌اندیشم:  
چه حکمتی است که مصدود  
عبس می‌خود؟! ...  
هی عرق می‌ریزد؟! ...  
چه حکمتی است که  
حیدر، غلام - ناصر، صادق، سعید و ...  
هی کار می‌کنیم  
هی میدویم  
اما نمی‌رسیم؟! ...  
چه حکمتی است، که لیلی کوچک من  
می‌زرد گل رویش هر روز؟  
چه حکمتی است که مسیو  
... با آنکه تحت رژیم غدا نیست -  
هی مثل کارخانه ما باد می‌کند  
شکست گنده می‌خود  
اما نمیرت کتا؟! ...  
چه حکمتی است که «مادامه»  
- زن مسیو فلان -  
- همان که مثل گربه وحشی  
دو چشم ترساک و شروری دارد -  
آزرد می‌خود از بوی کارگر؟!  
چه حکمتی است که حاجی  
(همانکه ویسکی استکاچ می‌خورد  
همانکه نوکر مستر فلان ینگه دیالیست)  
ادعا می‌کند:  
«من یک وطنپرست مسلمان  
دلم برای کارگران  
دلم برای کارخانه  
دلم برای اقتصاد ورشکسته کنور  
می‌خورده»  
من یک تراشکار جوان  
من کار می‌کنم  
و می‌اندیشم  
تو هم  
عزیز!  
برادر!  
رفیق!  
بیندیش:  
دنیا بدست ماست که آباد می‌شود  
ثروت زلف ماست که ایجاد می‌خود  
هر جا که ظلم و ستم هست، این گمان  
از اتحاد ماست که بریاد می‌خود  
زنجیر غارت سوداگران ردمت و پای جهان  
از پتک و دلس ماست که آزاد می‌خود  
دنیای کارگران نیست این برای ستم  
دنیای دیگرتست که بنیاد می‌خود...

خرداد ۵۷

کلیه بدهیها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و کارمندان جزء دیگر



تاریخچه جنبش کارگری جهان

اولین حکومت کارگری جهان (کمون پاریس)

قسمت پنجم:

# اصول و رهنمودهای کمون جاودانه اند



در چهار قسمت پیش احضار جنبش انقلابی فرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، قیام کارگران پاریس و استقرار اولین دولت کارگری جهان و دستاوردهای این دولت انقلابی را بررسی کردیم. در این بررسی همچنین حمله ارتجاع بر کمون پاریس و دفاع قهرمانانه طبقه کارگر و زحمتکشان پاریس را از دولت خود و سرانجام شکست کمون را اشاره کردیم. در شماره قبل - به موضوع گریها و حمایتهای مارکس و انگلس از کمون پاریس پرداختیم. در این شماره به اصول و رهنمودهایی که کمون بجای گذاشت و چراغ راهنمایی برای پروتاریای جهان دربارهاش علیه سرمایه‌داری است میپردازیم:

هرچند عمر کمون پاریس از ۷۲ روز تجاوز نکرد، اما تجربیات بی‌نهایت گرانبهائی برای پروتاریا بجای گذاشت. مارکس و انگلس اهمیت بسیار زیادی برای کار عظیم و انقلابی پروتاریای پاریس قائل بودند. مارکس بنظر جمعیتداری آموزشهای کمون، بنظر رد اتهاماتی که بوسیله بورژوازی در جهان و همچنین بعضی از به اصطلاح سوسیالیستها بر علیه کمون عنوان میشد و بنظر پیشبرد جنبش کارگری برپایه یک خط مشی درست متن نهائی جزوه «جنگ داخلی در فرانسه» را در ۳۰ مه ۱۸۷۱ - روز بعد از شکست کمون به کنفرانس شورای عمومی بین‌الملل اول، ارائه کرد و تجربیات کمون را جمعیتداری کرد:

۱ - طبقه کارگر باید نابود کردن قدرت دولتی را هدف قرار دهد نه تسخیر آنرا. مارکس در کتاب مذکور چنین نوشت: «طبقه کارگر نمی‌تواند به تسخیر دستگاه دولت نظری که هست بسنده کند و آنرا برای مقاصد خویش بکار آید». این بدین مفهوم است که پروتاریا باید از طریق یک انقلاب قهرآمیز دستگاه دولت بورژوازی را درهم شکند و نابود کند و دیکتاتوری پروتاریا یعنی حاکمیت متمرکز طبقه کارگر را در خدمت منافع زحمتکشان و بر علیه بورژوازی اعمال کند. این اساسی ترین آموزش و مهم‌ترین نتیجه‌گیری است که مارکس و انگلس از حرکت عظیم و انقلابی کمون پاریس بدست دادند. این همان چیزی است که از آن زمان تا حال بعنوان «اصل اساسی کمون پاریس» شناخته شده است.

۲ - انقلاب قهرآمیز یگانه راه بدست آوردن آزادی برای طبقه کارگر است. تجربه کمون ثابت کرد که پروتاریا، برای بدست آوردن - آزادی، آزادی خویش باید یک انقلاب مسلحانه و قهرآمیز: دست بزنند و اقلیت مبارزات طبقاتی نوین به پروتاریا آموخت که نخستین عمل بورژوازی بند از اینکه قدرت

اگرچه عمر اولین دولت کارگری فقط ۷۲ روز بود ولی اعمال قهرمانانه و شجاعانه سرزمند کارگوش پرشوقی است برای کارگران سراسر جهان، برای ایجاد و حفظ دولت کارگری

را بدست آورد انجام خلق مسلح کارگران است. طبقه کارگر فرانسه بدخات اسلحه بدست گرفت اما سپس اسلحه را بر زمین گذاشت یا پس از هر پیروزی توسط بورژوازی خلق سلاح شد.

در نتیجه ثمرات پیروزی هر بار بوسیله بورژوازی از جنگ کارگران بدر آمد. کارگران پاریس بتدریج آموختند که اگر میخواهند انقلاب پیروز شود باید مسلح باشند. پیروان پروتاریا که به «احسان و نیکویی رحم و شفقت» بورژوازی امید بسته بودند مطالبات توسل به قهر و خشونت بودند. از سوی دیگر کارگران پاریس با شعار «مسلح شویم» حرکت درآمده و نخستین ارتش پروتاریا را بوجود آوردند. آنان با مقاومت در برابر تهدیدها و تیرنگهای بورژوازی اسلحه‌هایشان را بر زمین نهدند و با سرعت تهاجم ارتش ضد انقلابی تدریجاً تخت‌توزیر دولت بورژوازی فرانسه را دفع کردند. اگر کمون توانست متولد شود، اگر توانست ۷۲ روز دوام آورد، تنها با نگاه اسلحه‌ها بود که در اختیار داشت.

مارکس با جمعیتداری این تجربه خاطرنشان ساخت: «خصوصیت نوین در این حرکت اینست که خلق پس از اولین قیام اسلحه را بر زمین نمی‌گذارد و قدرت را در دست حقیقتاً از آن جمهورخواه طبقات حاکم نمی‌دهد.»

۳ - طبقه کارگر پس از تسخیر قدرت باید مسلحانه از پیروزی دفاع کند. پروتاریا پس از تسخیر قدرت هنوز باید بوسیله اسلحه از نمره پیروزی دفاع کند و انقلاب را تا به آخر ادامه دهد. اما دین بار کمیته مرکزی کمون با عدم حمله به بورژوازی که در آن زمان کاملاً بی‌دفاع بود مرتکب اشتباه تعیین‌کننده‌ای شد و دست تدریج و

عاشق را برای هرگونه توطئه بازگذاشت. این اشتباه از ناحیه رهبری در حالی صورت گرفت که توده‌های کارگر و همینطور کارگر ملی کمون خواستار حمله به بورژوازی بودند. بهت این تردیدها دشمن مجدداً فرصت تجدید قوا پیدا کرد. نیروهای ضد انقلاب را جمع کرد و دست به حمله زد و سرانجام کمون را به خاک و خون کشاند. این یکی از علل اصلی شکست کمون بود.

۴ - طبقه کارگر می‌باید تمام دستگاههای دولت بورژوازی را بطور کامل درهم شکند و حاکمیت خویش را بطور قاطعانه مستقر سازد.

تجربه کمون ثابت کرد که پروتاریا می‌باید دستگاه دولت بورژوازی را تماماً درهم شکند و حاکمیت خویش را مستقر سازد. کمون در جریان انقلاب، قدرت حاکمیت پروتاریا را اعمال کرده، همه نهادهای از جایگاه کارکنان را از بین برد و یک سری تدابیر سیاسی بنظر تقویت امور اقتصادی جامعه از قبیل کنترل پست و تلگراف یا صادره کارخانه‌ها که صاحبان گریخته بودند، اتخاذ کرد. اما بهت اشتباهات رهبران، اعمال قدرت حاکمیت کمون ناقص و غیر موثر باقی ماند. یکی از اشتباهات بسیار مهم عبارت بود از عدم سرکوب شدید و قاطع ضد انقلاب. هواداران پروتاریا هنوز کمون را به روشهای دیکتاتوری علیه ضد انقلابیون مخالفت میکردند. آنها مدعی بودند که لفظ «دیکتاتوری» مقبول نبوده و امیدوار بودند که از طریق توافق، دشمن را اصلاح کنند.

نتیجه این شد که ضد انقلاب که بصورت مخفی در پاریس فعالیت داشت به‌ورسای که مرکز فعالیت ضد انقلاب بود، برای حمله

بشهر، کمک کرد. حمله‌ایکه به قتل‌عام بسی رحمانه کارگران پاریس منتهی شد. اشتباه مهم دیگر این بود که از ملی کردن بانک فرانسه خودداری شد. نه تنها پروتاریاها با ملی کردن بانک فرانسه مخالف بودند بلکه حتی اجازه دادند مقدار قابل توجهی پول را که ضد انقلابیون ورسای درخواست کرده بودند، در اختیارشان گذاشته شود. پرداخت این مبلغ تنگت پول وسیله بانک فرانسه به تدریج و عاقلی امکان داد تا مضارح حمله به پاریس را تأمین کنند و این یکی دیگر از علل شکست کمون بود.

۵ - طبقه کارگر پس از پیروزی باید به تحکیم قدرت پروتاریا، و محدود کردن حقوق بورژوازی اقدام کند

تجربه کمون پاریس ثابت کرد که پروتاریا بعد از استقرار حاکمیت خویش باید بنظر محدود کردن حقوق بورژوازی و تحکیم قدرت پروتاریا، مانع استفاده کارکنان سازمانهای دولتی از امتیازات سیاسی و اقتصادی شود. تدابیر اساسی اتخاذ شده بوسیله کمون در این مورد نه تنها تجلی ویژگی‌های دولت پروتاریا تر از نوین است بلکه اجازه میداد تا از پارتی‌بازی و سوداگری در دست‌های رسمی، جلوگیری شده و این پست‌ها درجهت منافع شخصی بکار گرفته نشود. این تدابیر همچنین اجازه میدادند تا کارکنان سازمانهای دولتی به خدمتگزاران یک اقلیت خاص بدل نشده و بنحوی عمل شود که این کارکنان روابط نزدیکشان را با توده‌ها حفظ کنند.

همه آموزگاران بزرگ پروتاریا به این تدابیر اتخاذ شده از سوی کمون ارج بسیار گذاشتند انگلس تأکید کرد که با اتخاذ این تدابیر «کمون به مقام پرستی و فرست‌طلبی پایان داده است.» نیز لنین خاطرنشان ساخت که این تدابیر یعنی «عبور از دیکتاتوری بورژوازی به دیکتاتوری پروتاریا بود» و در عین حال اتمام این باید به مثابه «یک صافی برای عبور از سرمایه‌داری به سوسیالیسم» مورد استفاده قرار گیرد.

۶ - طبقه کارگر برای تحقق انقلاب و حفظ آن باید با همه زحمتکشان شهر و روستا متحد شود.

تجربه کمون همچنین ثابت کرد که برای تحقق بخشیدن به انقلابات پرولتری و حاکمیت پروتاریا طبقه کارگر باید با همه زحمتکشان شهر و روستا و بویژه با دهقانان متحد شود. اگر پروتاریا پاریس توانست قدرت سیاسی را به جنگ آورد و بیش از دوام آنرا حفظ کند، قبل از هر چیزی بخاطر اسلحه‌ها می‌باید که در اختیار داشت، اما نمی‌توان تدابیر درستی را که کمون بوسیله برای اتحاد با خرده بورژوازی پایتخت بکار بست نادیده گرفت. برعکس یکی از علل اصلی شکست کمون عدم امکان تماس و اتحاد با دهقانان سراسر کشور و جلب حمایت آنها بود. کمون اصول سیاسی درستی در جهت منافع پروتاریا، خرده بورژوازی شهری و دهقانان تدبیر درستی که از سوی کمون اتخاذ مارکس میگفت بعضی اینکه دهقانان از جنبش سیاسی مطلع میشدند «در تأیید پروتاریا بعنوان برادر بزرگتر و رهبر خویش» تردید نمی‌کردند. اما دشمن بدقت پاریس را محاصره کرده بود و شرایط سیاسی و اتهاماتی بر علیه کمون انتشار میداد و مانع میشد تا دهقانان از برامه‌های کمون در صورت

پیروزی بر آنها در نظر داشت، مطلع شوند. از سوی دیگر رهبران کمون بنا به تفکر غیر مارکسیستی خود، آنطور که باید و شاید اهمیت اتحاد با دهقانان ننشاند. کسی بعد زمانی که کمون بمحاصره درآمد و مورد تهاجم مسلحانه ضد انقلاب قرار گرفته بود، رهبران کمون موفق نشدند برنامه‌هایشان را برای دهقانانی که بوقوع پیچ شده بودند، تشریح کرده و بمورد اجرا بگذارند. باین ترتیب پروتاریا در ازوا قرار گرفت و این ازوا کمون را به شکست کشاند.

۷ - طبقه کارگر برای تسخیر قدرت، استقرار و تحکیم آن باید دارای حزب پروتاریائی باشد.

بالاخره تجربه کمون ثابت کرد که پروتاریا برای تسخیر قدرت و استقرار حاکمیت خویش و تحکیم آن باید دارای یک حزب پروتاریائی بوده که بر اساس تئوری و روش مارکسیستی بوجود آمده و مسلح به مضمین انقلابی مارکسیستی باشد.

و در همین رابطه مارکس و انگلس پس از جمعیتداری تجارب کمون اعلام داشتند: «در مبارزه بر علیه نیروهای متصد طبقات حاکم، پروتاریا به مثابه یک طبقه تنها با ایجاد حزب سیاسی مستقل که نقطه مقابل همه احزاب سیاسی گمن که بوسیله طبقات حاکم ایجاد شده‌اند، میتواند نقش فعالی بازی کند.» یکی از علل اصلی شکست کمون پاریس فقدان رهبری یک حزب انقلابی پروتاریائی واحد بود که بر اساس مارکسیسم بنا شده و ارائه دهنده خط مشی درست باشد. در آن دوره پلانکیست‌ها (هواداران پلانکی که امیدوار بودند میتوانند سوسیالیسم را از طریق فعالیت‌های تئوریتی و مطبوعاتی متنی از افراد بدون آنگاه به توده‌ها تحقق بخشند) و پروتاریا (هواداران پروتاریا که معتقد بودند نشان را باید با «نیکی و احسان» به راه راست هدایت کرد) بطور عمده رهبری کمون را بدست داشتند و در میان رهبران کمون از مارکسیستهای واقعی کسی حضور نداشت. طرفداران پلانکی و پروتاریا از تئوری‌های نادرستی حمایت میکردند که از یکسو مانع وحدت سیاسی - تشکیلاتی میشد و از سوی دیگر مانع ایجاد یک رهبری منسجم با یک خط مشی صحیح میشد این تئوریا موجب شد تا در چندین مورد مهم اشتباهاتی رخ دهد و سرانجام طلی برای شکست انقلاب گردد.

پاره‌های تدابیر درستی که از سوی کمون اتخاذ شده در واقع ناشی از عمل مستقیم طبقه کارگر انقلابی بود که علیرغم تئورهای بی‌اساس شاگردان پلانکی و پروتاریا، بهر هرمان تکمیل شده است.

فرزندان قهرمان کمون پاریس، در مدت کوتاهی، آموزشهای گرانبهائی برای جنبش کارگری جهانی بدست دادند. این آموزشها برای پروتاریای جهان به مثابه جنبش شایان است. مارکس کرارا خاطرنشان کرد: «اصول کمون جاودانه و از بین نرفتنده و مادامیکه هنوز طبقه کارگر آزادی‌اش را بدست نیآورده است، این اصول معتبرند.» تاریخ اثبات کرده است که اصول کمون جاودانه‌اند.

باین ترتیب در اینجا مبحث «اولین حکومت کارگری جهان (کمون پاریس)» را پایان میداریم.

## اخبار جهان

### اعتصاب کارگران شیشه سازی انگلیس

هفت هزار کارگر صنایع شیشه سازی، وکیل کینگتون، روز چهارشنبه ۱۶ مرداد دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند خواستهای کارگران اضافه دستزد بیش از ۱۵ درصد است تری را ترتیب خواهند داد.

### اعتصاب یک روزه کارگران صنایع انگلیس

بنا به گفته سخنگوی «اتحادیه کارگران متحد صنایع مهندسی» بیش از دو میلیون نفر بدموت کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کنتی سازی و مهندسی در روز دوشنبه ۱۵ مرداد دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. خواست کارگران اعتصابی حداقل دستزدی برابر ۸۰ پوند (۱۲۸۰ تومان) در هفته است. در صورتیکه کارفرمایان تنها حاضر بقبول ۷۰ پوند (۱۱۲۰ تومان) هستند. کنفدراسیون تصمیم دارد در صورت نپذیرفته شدن درخواست کارگران اعتصابات طولانی تری را تدارک ببیند.

## عکس العمل شدید اتحادیه‌های کارگری اسپانیا، در قبال پیشنهادهای دولت

بدنبال اعلام تصمیم دولت اسپانیا در مورد افزایش دستزد کارگران در قبال تسورم، اتحادیه‌های مهم کارگری اسپانیا عکس‌العمل تندی از خود نشان دادند و تصمیم دولت را محکوم کردند. کنفدراسیون کمیونیونهای کارگران (که تحت رهبری کمدونیست‌هاست) خواستار اضافه دستزدی برابر با هفت درصد است در صورتیکه دولت فقط ۱۷ درصد اضافه دستزد را پذیرفته است و مثل همیشه سی درانداختن سنگینی بار تورم بدوش کارگران وزحمتکشان دارد. در صورتیکه تنها کسانی که از افزایش قیمتها سود می‌رند، سرمایه داران هستند. کنفدراسیون اعطای کرده است که در صورت عدم تغییر سیاست دولت، دست به اقدامات شدید خواهند زد.

## ثمرات مبارزات خلقهای ایران در...

از هجوم این دستجات سی ضد سازمانهای دولتی را در جریان آنچه میگفتند فرار دهد. اما باز بی‌حساب نبود که نه وزارت کشور و نه نخست‌وزیری هیچکدام به دستور سازمان وقتی نهادند و همه تلفنهای ما را بی‌جواب گذاشتند! آیا این پشتیبانی مستقیم هیات حاکمه از اعمال مرتجعانه این نیروها نیست؟ ما این حملات آگاهانه و حساب شده بدفترت سازمان چه در ارومیه، چه در لاهیجان و چه در تهران را اجزای مهم پیوسته یک توطئه می‌دانیم و به هیات حاکمه هشدار میدهیم! با طرفداری و بسیج این نیروهای فشار هرگز قادر نخواهد بود انقلابیونی را که برای نجات ایران و محور کامل سلطه امپریالیسم جهان بر کف نهاده‌اند از مبارزه باز دارد. ما از همه هواداران سازمان، از همه همپیمانان مبارز و از همه آنان که نگران نابودی خون شهدا و نگران نابودی ثمرات انقلاب هستند می‌خواهیم که با تمام توان خود، ناشیاری و حوصله تمام، توده‌های مردم بویژه زحمتکشان را از خطراتی که در کمین انقلاب ایران نشسته است آگاه سازند و با تبلیغات افشاه‌گرانه همه‌جانبه خود راه توطئه را سد کنند. اتحادیه اتحاد زحمتکشان اتحاد -

### تظاهرات دانشجویان سودان

\* دانشجویان سودانی در روز ۱۸ و ۱۹ مرداد ۵۸ در خرطوم بعنوان اعتراض به افزایش قیمتها که از دو روز قبل آغاز شده بود دست به تظاهرات بزرگی زدند و ایجاد راهپیمایی در خیابانها و به آتش کشیدن اتومبیل‌های دولتی و فرسود یا نیروهای مسلح سودان که برای مقابله با تظاهرات دانشجویان وارد صحنه

# زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی و خصوصی باید لغو شود

# بمناسبت سالگرد حماسه تل زعتر یاد شهدای تل زعتر گرامی باد

بیست و یکم مردادماه مصادف بود با سالگرد سقوط تل زعتر. نبرد تل زعتر نمونه بارزی است از دلاوریهای حماسه آفرین خلق فلسطین و نیز نمونه‌ای است از جانبها و وحشیگریهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب. نبرد تل زعتر سرخ دیگری است در تاریخ افکار آسز نیروهای انقلابی عرب و داغ سنگ دیگری است بر پیشانی ارتجاع عرب، از قبیل گروه امل که اینک نیز عوامل آن مثل مصطفی چمران درمیان ما به‌اعمال خود ادامه می‌دهند.

زنان و مردان پیر و جوانی که از تل زعتر دفاع می‌کردند با وجود همه وحشیگریهای دشمن و با وجود گرسنگی و تشنگی طاقت‌فرسا، پنجاه و دو روز قهرمانانه تا پای جان به نبرد ادامه دادند. پنجاه و دوروزی که هر لحظه آن چهره ارتجاع عرب و نقش آن را به توده‌های عرب بهتر نشاناند و در آگاهی خلق عرب نقش چشمگیر بازی کرده باد همه شهدای تل زعتر و همه شهدای خلق فلسطین گرامی باد.

## چرا فالانژها، تل زعتر را انتخاب کردند؟

در مراحل اولیه جنگهای داخلی لبنان و قبل از آنکه ارتش سوریه در پوشش آرام سازی و در حقیقت برای نجات و تقویت فانیت‌های راست‌گرا وارد لبنان شود، نیروهای مشترک جنبش فلسطین و جنبش مترقی لبنان به‌بعضی عظیمی از لبنان (حدود دوسوم از خاک این کشور) تسلط داشتند. دولت مترازل لبنان که به‌اصطلاح مظهر قانونی به شمار می‌رفت و تحت نمود کامل راست‌گرایان بود، بابت تصفیه شده و ارتش نیز از هم پاشیده شده بود و بعضی از آن به‌عنوان ارتش عربی لبنان تحت فرماندهی «احمد المصلیب» در کنار نیروهای مترقی قرار گرفت. از جمله نیروهای پیروزمندانه‌ای که به‌تسلط فلسطینی‌ها و نیروهای ترقیخواه لبنان بر قسمت بزرگی از کشور لبنان منجر شده بود میتوان جنگهای کوهستان لبنان، فتح منطقه «راموره» و جنگهای منطقه حنل‌ها در بیروت را نام برد که هر کدام از این جنگها تاثیر ویران کننده‌ای بر روحیه مزدوران فالانژ بجای گذاشت. بویژه فتح منطقه «راموره» که دارای خانه‌ها و استحکامات بتون‌آرمه بود و بمثابة یکسای از قلمه‌های فالانژیست‌ها (راست‌گرایان) در قلب منطقه نیروهای ترقیخواه یعنی جنوب بیروت بود. این قدرت‌یابی جنبش فلسطین و نیروهای مترقی در لبنان با تلاش‌های منبوجانه و توطئه‌های امپریالیستی در جهت پیاده کردن نقش سازش تحت پوشش جنگ‌زدانی در منطقه همزمان بود. ارتجاع عرب به‌رغمی مسر و پشتیبانی عمده عربستان سعودی در تدارک تشکیل کنفرانس زبو و نوعی شرکت دادن نماینده جنبش فلسطین و نشانیدن این نمایندگان در پشت میز مذاکره با صهیونیست‌ها بود. این ارتجاع و ارباب امپریالیستی آمریکا دولت صهیونیستی نمی‌توانستند وجود یک فلسطین قدرتمند را که می‌تواند همواره بعنوان یکی از عوامل اساسی عدم آرامش مطلوب غارتگران باشد، تحمل کند. از این رو برای تصفیه فلسطین میان ارتجاع و صهیونیسم و امپریالیسم توافق نظر کامل بوجود آمد و زمانی که علیرغم کمک‌های منظم صهیونیست‌ها و ابادی دیگر آمریکا به نیروهای راست‌گرای فانیت، این نیروها قادر به جلوگیری از رشد نیروهای مترقی و تقویت جنبش فلسطین در لبنان نبودند با بودجه منظم عربستان سعودی و کمک سایر مرتجعین و پشتیبانان حکومت‌های ارتجاعی منطقه از آن‌همین ایران، ارتش متجاوز و سرکوبگر سوریه عهدمدار فرود آوردن بزرگترین مزارب به‌بیکر جنبش مترقی لبنان و جنبش مقاومت فلسطین در لبنان شد تا مگر از جنبش فلسطین آنچنان موجود ضعیفی ساخته شود که بتوان آنرا به‌عنوان وجه‌المصلحه بی‌زمانی مورد استفاده قرار داد. اینک ما نکات بارزی را که در رابطه با حمله به تل زعتر و سقوط این اردوگاه حائز اهمیت است از نظر می‌نگریم:

اردوگاه تل زعتر نسبت به سایر مراکز فلسطینی در لبنان بیش از آنکه مرکز فعالیت عظمی باشد مرکز تجمع اساسی بود. اکثر ساکنین اردوگاه را کارگران فلسطینی و خانواده آنها تشکیل میداد که بیرونی کار مورد اشتغال کارخانجات مختلف منطقه پیرامون آن بشمار می‌آمدند.

این اردوگاه از سایر مناطق تحت نمود



همچون «احمدصفوان» یکی از اعضای «شورای عالی شیعه» نام برد که در شرایط بحرانی (نیمه) با داروستانش به‌سرتماپیک مردم و فروش اسلحه به فالانژها دست می‌زد.

این شخص که مورد تایید جنبش (امل) بود خود گروهی را بنام جنبش جوانان علی رهبری میکرد و کارش تحریک توده‌ها به عدم مقاومت و ایجاد جو وحشت و ناامیدی در مقابل حلات احتمالی فالانژها در بین مردم بود. قبل از تسلیم «نیمه» در همان زمان که گروه‌هایی از مردم این منطقه (که اکثر از خانواده‌های شیعه بودند) گروه‌هایی از (امل) با نیروهای متزوی وارد مذاکره شده بودند و مردم را به‌این فریب دلنوش می‌کردند که اگر نیروهای وابسته به راست‌گرایان بسا مقاومت مردم روبرو شوند، چون هدف راست‌گرایان «تسویه» فلسطینی‌هاست، پشتیبان کاری نخواهند داشت. این چنین بود که بسیاری از ساکنین این منطقه در پناه راست گرایان و بوسیله کامیون‌ها و وانت‌بارهای که بوسیله سرکردگان (امل) برای انتقال آنها تهیه شده بود از راه مناطق زیر نمود راست‌گرایان از منطقه دور شدند. در اینجا هم چنین ضروری است از عناصری که ادعای مبارز بودن این جریان ارتجاعی را دارند و باصطلاح به‌شنوانه انتحارانتان در لبنان اکنون در کشور ما بر مسند قدرت نشسته‌اند و منحصا از آقای چمران سؤال شود زمانی که شیخ‌محمد یعقوب در کنار «مورس‌جیل» به «نیمه» رفت و آمد میکرد، زمانی که «احمدصفوان» از اعضای برجسته «شورای عالی شیعه» به‌کاتب اسلحه می‌فروخت، ایشان به‌منابه مشول تشکیلات (امل) در لبنان چه می‌کردند و نقش خود را چگونه توجیه می‌کنند. سؤال کنیم وقتی بعد از تسلیم حیانکارانه «نیمه» و قبل از آنکه خون شهدای این منطقه خون همان مردم شیعه که به‌خاطر دفاع از خانه و کاشانه خود در خون غلیظه بودند، خشک شود، چگونه می‌شود که عالیجناب «بشیر جیل» فرزند خلف «بیر جیل» این کنار جنگ افروز به‌عنوان رهبر نیروهای اشتغالگر فالانژ در جنبش که تحت پوشش یاد بود میلاد حضرت علی شرکت‌کند و در چهره برگراکنندگان این جنبش‌پوزخند بزند و باز میگویم آنها «محمدعقوب» و سایر سرکردگان «امل» جز در حمایت ارتش لبنان و فالانژها می‌توانستند به «نیمه» رفت و آمد کنند.

چمران در تمام مدت، بیش از آنکه حتی ظاهرا حرکتی در خدمت شیعیان انجام دهد با نیروهای انقلابی لبنان و از آن میسان فرزندان شیعه مبارزه کرده است و بالاخره چگونه است که با این همه ادعا جنبش «امل» تاکنون حتی برای یک لحظه هم در نمود نیروهای مشترک متشکل از نیروهای مترقی لبنان و جنبش فلسطین شرکت نداشته است. ما از چمران می‌پرسیم آیا این او بودی که از کمک‌های بی‌حساب از محل منابعی شایعه شده، اجازه انوموبیل‌هایی را پرداخت می‌کردی که مردم را از «نیمه» حسارح می‌کردی؟

تل زعتر از تل زعتر سخن می‌گوید:  
قستیهای زیر گوشه‌ای از سخنان کاسی است که خود در تل زعتر نبرد کرده‌اند برای آوردن تدارکات رزم. بعد از چهار ساعت به‌سمر رسیدیم. دیدم بچه‌ها با فالانژها درگیر شده‌اند. میان ما و آنها ساختمان سه طبقه‌ای وجود داشت. طبقه اول بر روی چند ستون قرار داشت. سنگرها چندان محکم نبود که بتوانیم حمله آنها را خنثی کنیم. از سنگر بیرون آمدیم. با انواع گلوله‌ها و خمپاره ما را زیر آتش گرفتند. یکی از رفقا با آتش سلاح خود یکطرف چاده را از پنجره حیات می‌کرد. یک موشک بظرف او زدند. دیگر تیرانداز ما را حمایت کند. پشت هر ستونی دو یا سه فالانژیست سنگر گرفته بودند. ششیم یکی از آنها که در سمتی من قرار داشت به‌دوشت می‌گفت او را بگیر. قبل از آنکه حرفش را تمام کند بظرفش شلیک کردیم. تارخیک آماده‌ای از دستش افتاد. ستن از دوستان دیگرش را نیز کتیم. وقتی کتت هایشان را دیدم روحیه‌مان تقویت شد. تعدادشان بسیار زیاد بودی از همه طرف آماده بودند. زسر ستونها شازده کتت دادند. «مجانان می‌چنگیدند» در دیواری کسنگر ما بود با گلوله تیربار ۵۰۰ شکانی ابطاد شد. چهار کیسه شن آوردیم و آنها را محکم‌بستم و به‌کمین نشستیم. هر وقت یکی از آنها پایش می‌گذاشت او راه‌دلف قرار میدادیم. ستن از آنها را کتیم و یک رفیق از ما شهید شد.

«علی خنجر» نیمه سوریه  
فرزندان خلق صر در تل زعتر  
همه‌ش ما می‌چنگیدند  
من از همان آغاز جنگ تدارکات را تحویل گرفتم. هر وقت کامیون تدارکات می‌آمد بسنی از برداران کارگر مسری را که بیکار بودند به‌کمین می‌کردیم. کم کم چهلتن از آنها نزد من جمع شده بودند. روزها بین کمک‌میکردند و شبها در پناهگاه می‌خوابیدند تا اینکه به آنها گفتم بیایید همین‌جا در انبار تدارکات با من کار کنید و نزد من بخوابید و جانی برای آنها در نظر گرفتم. آنها می‌گفتند مهم این است که انقلاب، مارا شهید فلسطینی بحساب بیاورد» چند تن از آنها را من برای آوردن آب می‌فرستادم. هر دو نفر یک بیت. آنها روزانه دو تا سه بشکه آب پیدا میکردند همیشه می‌گفتند خیلی دوست داریم جنبش، مارا شهیدان فلسطین بحساب بیاورد. با تمام وجود و در نهایت ایثار کار می‌کردند. خیلی وقتها اتفاق می‌افتاد که افراد در مقابل یک بیت آب، ده‌لیزه به آنها پول میدادند ولی آنها از فروختن آب خودداری میکردند. یکی‌شان عبدالعزیز نام داشت. یک نفر او را صدا کرد و گفت آیا این بیت را ده‌لیزه‌بین می‌فروشی. عبدالعزیز جواب میداد اگر هزار لیتر هم بدهی نمی‌فروشم. این برای رزمندگان است. مهم این است که من برای آنها آب تامین کنم.  
بارها سر راهشان بظرف آب، افرادی را که شهید شده بودند میدیدند. کارشان را بسا سرعت انجام میدادند و برای دفن آنها می‌رفتند. خود من بارها حتی اگر شهیدی را که می‌شناختم میدیدم می‌گفتم «خدا رحمتش کند» خودم را سگدل نشان میدادم تا آنها متاثر نشوند. ما نهاد را اعم از مردم عادی و رزمندگان دفن می‌کردیم. ده تن از برداران مصری‌مان ملج شد و وقتی برای آب می‌رفتند و با فالانژها روبرو میشدند با آنها می‌جنگیدند. بکار به‌هنگام رو. بفته بودیم

خلق سوریه در کنار ما می‌چنگید  
یک نفر سوری بود که در کارگاه (نور) کار میکرد. ایام حوادث به‌ما بیوست‌اسلحه‌ای گرفت و ما به‌او تعلیمات نظامی هم دادیم و او به‌عملیات پیروزماندی دست زد از جمله با گروه خود «تل برج بلند» و مدرسه پستانی در انشال کرد. بسیاری از مردم سوریه که در اردوگاه زندگی میکردند، حدودش ما را چنگیدند.  
(موفق عبدالحمید)

همه ما سلاح پوش گرفته و آخرین روزها در کنار هم از اردوگاه دفاع می‌کردیم ما از تیررس اسرائیلی‌ها فرار کردیم، اما در برابر آتش فالانژیست‌ها فرار گرفتیم. تفاوت میان لبنانی فلسطینی با مسلمان و مسیحی بکل‌از میان رفت. است. همه ما در دفاع از اردوگاه شرکت داشتیم. من یکی از پسران شهید شد.  
(حسن علیه لبنانی)

محور «دکوانه» محور مشترک بین فلسطین ها و لبنانی‌ها را تشکیل میداد. هیچ‌امتیازی بین شناخته‌ها و نامیت‌ها وجود نداشت. همه ما در یک جنگ مشترک درگیر هستیم و جنبش مقاومت، جنبش ملی و دوخلق لبنان و فلسطین دفاع می‌کنیم. ما به‌خاطر عربیت‌لبنان وحدت سرزمین و خلق آن مبارزه می‌کنیم.  
(مریم خلیل) زنی از جنوب لبنان

قهرمانی دست‌جمعی  
همه در کنار هم می‌چنگیدیم. آمسی به‌توانی قادر به‌پایداری نیست. فرمانده یک موضع به‌توانی نمیتواند بجنگد. این افراد هستند که می‌چنگند. نقش یک رزمنده بسیار اهمیت دارد. اگر رزمندگانی که با من هستند مقاومت نکنند من نمیتوانم کاری از پیش ببرم. روحیه فرمانده از روحیه افرادش تا می‌شود. اصلا قهرمانی‌های فردی وجود ندارد... اختصار مقاومت همواره از آن توده‌ها بوده است. توده‌هایی که تا سرحد مرگ پایداری میکنند.

آنها فقط در باره بچه‌هایی که از رگبار گلوله‌ها نجات یافته بودند سؤال میکردند تا مگر فرزندان خود را بیابند.  
بیوند با خلق تنها چیزی بود که ما را به پایداری بر می‌انگیخت. ما به‌خاطر توده‌ها می‌چنگیم. آنها به‌خاطر ما رنج بسیار تحمل کردند و در همه چیز با ما همکاری کردند. غذا، نان، خمچیز فراهم کردند.  
(احمد فتح)

زن در همه کارها مشارکت داشت.  
دختران و زنان در همه چیز شرکت می‌کردند، محرومین را حمل می‌کردند. عس می‌بختند، آب می‌آوردند و می‌چنگیدند. زنان و دختران بسیاری بودند که می‌چنگیدند یک دختر فدائی نزد ما بود که به او «ابوعلی» می‌گفتند. او یکبار از درگیری که در حوالی کارگاه «چرفی» در مکل‌سوری داد با خود چند اسیر آورد.  
(فاطمه فرج)

«جیله خلف» پرستاری بود که سلاح به‌دوش گرفت و در «دیر» «راعی» در محنت‌جنگ شهید شد. همچنین «بهرقندوره» نیز پرستار بود و در جنگ‌ها به‌منابه دختر رزمندگای قهرمانی‌ها نشان داد.  
(عدنان عطفه)  
بفته در صفحه ۷

# ما خواهان حق تعیین سرنوشت برای همه خلقهای ایران هستیم



### به مناسبت سالگرد حماسه تل زعتر

یاد شهدای تل زعتر...

من «سینوف» حمل می‌کردم. یکسال پیش آموزش کنگ‌های اولیه نظامی دیدم. همیشه زخم می‌مردم را با آب و نمک تمیز می‌کردم. برای مبارزه با غذا می‌بختم. وقتی «تل میر» سقوط کرد به ابوحنبل گفتم: «بی‌خیالتی! می‌کنیم، کشته می‌شیم. دیگه چی می‌خواهیم؟» گفتم: «آب» من برای آنها آب می‌آوردم. ارتجاع، امپریالیسم و اسرائیل دشمنان ما هستند. ما قیام و انقلاب را ادامه می‌دهیم. اگر انقلاب امروز پیروز نشود، نسل بعد از نسل همه می‌جنگند، تا پیروز شود. ما زندگی با خواری را نمی‌خواهیم. ما زندگی را با سزای بلندی می‌خواهیم. میهن من نصب شد است. فرزندانم را می‌فرستد که بجنگند. راه دیگری نداریم.

جوانی را می‌شناختم که اسب «علی‌حسن» بود. یکروز بمن گفت: «دختر شمام، سسی خواهم دو روز استراحت کنم». طبعا بخاطر اهمیت موضع تحت فرماندهی من و ضرورت های جنگی از دادن اجازه امتناع ورزیدم. چاره‌ای نداشت جز آنکه سلاحش را بگیرم و او را طرد کنم. ناراضی‌انیزم رفت. مادرش ترد من آمد. وخواست کرد که سلاحش را به او بدهم. من امتناع ورزیدم. مادر علی هیچ راهی نداشت جز آنکه بخانه برود و به پسرش بگوید: «ما مردی را که در خانه بخوابد نمی‌خواهیم». او را بیرون کرد. مادرش مجدداً نزد من آمد وخواست کرد که به پسرش تماس بگیرم و او را به هرصورتی که می‌خواهم بفرستم. اینکار را کردم. علی آماده بود که همکاری را انجام دهد. همین روزهای آخر بود که علی شهید شد. مادر علی قبل از این پسر دیگری را هم از دست داده بود. دو دخترش را هم از دست داده بود. دو دخترش را هم از دست داده بود. دو دخترش را هم از دست داده بود.

خواهرم با گلوله شماره شهید شد. برادرم سیزده ساله بود، تک تیرانداز او را از پای درآورد. تنها یک خواهر برایم باقی مانده نوزده ساله. به او گفتم: «برایم مثل آنها بگیری. این تفنگ را بگیر و برو داخل سنگر». سه هفته جنگید. سه گلوله به پایش اصابت کرد. او را به وسیله صلیب سرخ همراه میروجرین دیگر خارج کردیم. هنوز هم در بیمارستان خوابیده گچ پایش را هنوز بساز نکرده‌ام.

بعد از شدت گرفتن بررمان، پزشک های سولنی دست از کار کشیدند. چون جرات نمی‌کردند بدون وسایل شدت خونریزی و آزار و آذیت جراحی انجام دهند. اینجا بود که رفیق «الیاس» لشیره خود را نشان داد. واقعا معجزه می‌کرد. حالات خطرناکی را مسالجه میکرد و عملیات جراحی موفقیت آمیزی را انجام میداد. او برستار بود نه طبیب. (بعد ما فاشیست‌ها روز سقوط اردوگاه او را کشتند.)

تمام مدت حوادث اخیر را من در اردوگاه بودم. در تمام امور همان نقش را داشتم که هر دختر دیگری در اردوگاه داشت. وقتی فالانژها به سنگرهای ما حمله کردند، جنگیدم. من در کمک به مسالجه میروجرین و آوردن آب برای مبارزه شرکت داشتم. و این همراهم در شرایطی که رگبار شدید گلوله بر فرازما می‌بارید انجام میدادم. دوبار به دست تک تیر اندازها از ناحیه سر مجروح شدم. علیرغم آن کار مبارزاتی‌ام را بدون آنکه بفکر خون ریزی از زخم باشم، ادامه میدادم. ناله مریش ها و فریاد دردآلودشان از روی بی‌دوایی وی خانمانی شدیدتر از هر چیزی برای من بود و خودم را و زخم را فراموش می‌کردم. خواب به پشیمان نمی‌آمد. ویک لحظه نمی‌توانستم کار را رها کنم. در آغاز آتش گلوله‌ها بر روی بیمارستان متمرکز شده بود و تیراندازی کور و بی‌هدف صورت می‌گرفت. تا آنکه بیمارستان ویران شد و ما مجبور به انتقال مجروحین به خانه بودیم. کار را شروع کردیم. تعدادی را خارج کرده بودیم که برخی از آنها در بین راه کشته شدند. بازگشتیم برای برن بقیه. اما دیدیم خیابانها حتی یک نفر را هم نمانده نگذاشته‌اند. بیمارستان کاملا ویران شد و ستون ها روی مجروحین فرو ریخت. (جمله طالب - برستار)

بخش‌هایی از یک شعر طولانی محمود درویش، شاعر فلسطینی، که به مناسبت سالگرد نبرد حماسی و فاجعه آمیز تل زعتر چاپ می‌کنیم.

## تل زعتر

تل زعتر از دست می‌دود.  
تل زعتر تراکم گسترده است.  
فرهنگی با هزار تاروپود گره خورده به مجزات.  
تل زعتر مجزه آب است.  
تل زعتر شویلی است نه بزرگتر از دانه عسل  
وقاره‌ایست مشغول از ناهمگونی‌ها میان انضاج و انحصار.

امروز شرق مدیترانه را تل زعتر می‌نامند.  
در نیویورک، لندن، پاریس و رم:  
«سقوط کرد، سقوط نکرد، سقوط خواهد کرد، هرگز سقوط نخواهد کرد...»  
همه دنیا به انعکاس هیجانات تل زعتر تبدیل شده است.

تل زعتر بر زمان چیره می‌شود.  
ترجمی در میان نیست، ترجمی در میان نیست.  
هرگز نمی‌توان در دسکی را که هر یک از پهلایش را به کامیونی بسته‌اند  
و از دوسو می‌کشند حس کرد.  
نه، این یک چیز کاملا عادی است.  
عادی است برای آنکه در تل زعتر اتفاق افتاده است.

اما تل زعتر مقاومت می‌کند.  
بگذار ورزش مرگ ادامه یابد  
سه هزار کشته چیزی نیست.  
تاریخ گوشش را به روی این حقایق بسته است.  
شماره را ثبت می‌کند اما اجداد تلاشش را جمع نمی‌کند.  
نمی‌بیند چگونه خونشان قطره قطره از ورای دهها سال  
برگشته خنجرها روغن است.  
همه را در یک جمله می‌گذارد:  
«سه هزار تن در یک نبرد کشته شده‌اند»  
اما هیچکس مثل دیگری نمی‌میرد.

نه وصیت کرده‌اند  
نه قبرشان پیدا شد.  
خونشان را به ما نشان دادند.  
ما همین را در آن دیدیم.

آنان، شهیدانمان، در پیاده روهها  
در میدانها و میان زباله‌ها، پراکنده‌اند.  
در سایه، در آفتاب، در ناله‌ها و ضجه‌های نیروز  
آنها در یاد و نسیان پراکنده‌اند  
و ما جز آنکه قلبها را برداریم و در خوناب‌های جاری فرو کنیم  
و روی تصویرهای بی‌ارزش بکشیم.  
کاری از دشمن ساخته نیست.  
و ادبیات فلسطین پرروی خون‌های تل زعتر شکفته می‌شود.  
دسته‌های گل چیده می‌شود.  
هیچ سرزمینی فرزندان خود را بدیشان نمی‌کشد.

که میهن فلسطینی ما.  
مادام که محاصره، محاصره آخرین باشد.  
و مادام که سنگر، آخرین سنگر،  
حتی جالی به کوچکی کف دست هم، تمام هستی بشمار می‌رود.  
سقوط این تکه زمین، سقوط همه گره زمین است.  
در پوچی پایان ناپذیر.

چه کسی اینهمه را به‌ایشان آموخته است؟  
آنان کیستند؟  
آنها خود را با مرگ روبرو یافتند.  
پس به کشته شدن تن دادند.  
می‌دانستند که مرگشان شعر نیست  
همچنان که زندگیشان نیز.  
این مرگ هیچ زیبایی ندارد.  
اصلا در مقایسه با آنان هیچ چیز زیبا نیست.

هیچ چیز.  
«تل زعتر سقوط کرد. سقوط کرده است. سقوط نخواهد کرد...»  
فصل دیگری پایان یافت.  
نه، پرده در لحظه‌ای که قهرمان می‌میرد، نباید فروافتد.  
چرا که این قهرمان نظم آغازهایی را در زمین گاشته است.

نام کوچکی همچون تل زعتر، نقطه تقاطعی می‌شود  
که به هر جا راه دارد.  
و از راه تل زعتر، از راه انقلاب  
ما به فلسطین دست خواهیم یافت.  
ای فراموشی! تو می‌توانی شایسته هر نامی باشی  
اما تل زعتر نیستی.

محمود درویش

### انتخابات چگونه برگزار شد مشاهدات هم‌میهمان از تقلبات انتخاباتی

ما برای آشنائی هم‌میهمان با نحوه برگزاری انتخابات در سراسر ایران و چگونگی تقلب‌های آشکاری که در این جریان صورت گرفته است، از این‌پس‌مشاهدات حضوری همه دوستان و رفقای را که خود ناظر این تقلب‌ها بوده‌اند در یک ستون بجاپ می‌رسانیم و از همه هم‌میهمان می‌خواهیم مواردی را که خود با آن روبرو بوده‌اند با ارائه دلایل کافی برای درج در این ستون برای ما ارسال نمایند.  
مشاهدات رفیق شکور کارگر:

«در حوزه‌های رای گیری تقلب آشکار می‌کردند»  
پنجشنبه غروب من برای انجام کاری رفته بودم «مخزنانه فرح‌آباد» حزب جمهوری اسلامی اعلامیه‌های خود را زده بود و تبلیغات گسترده‌ای را شروع کرده بود. بعد از ظهر روز پنج شنبه در منطقه جنوب شهر هیچ اعلامیه‌ای غیر از اعلامیه حزب جمهوری اسلامی دیده نمی‌شد.

اصلا اعلامیه دیگری نبود، مشخص است چرا؟ پاره شده بودند. حدود غروب ورقه‌هایی بین مردم پخش می‌شد که در آن صریحا خواسته شده بود که فردا صبح به کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و گروه مؤلفین رای بدهید. روز رای توی حوزه‌ها تقلب می‌شد. مثلا من خودم توی حوزه ۲۵۶ توی فوزیه بهشیدیدیم.

در این حوزه اکثر مردم که مفاخره‌دار هستند و خرده بورژوا، ایستاده بودند در مسجد و به مردم می‌گفتند که به این عکس ده نفری روی دیوار رای بدهید. حتی خودتون ورقه‌های رای را می‌گرفتند و می‌نوشتند. یک پیرمردی بود به اسم عباس که بایستی عینک می‌زد تا می‌توانست بنویسد. اینها ورقه رایش را گرفتند و اسامی را نوشتند. پیر مرد گفت بابا من خودم سواد دارم و می‌خواهم به آیت‌الله‌طالقانی رای بدهم. بعد نگاه کرد به ورقه رای دید که اسم طالقانی را سوم نوشته‌اند و او می‌خواست که طالقانی را اول بنویسد. بعد گفت من اینو می‌خواهم بپاره کنم، اصلا رای نمی‌دهم. گفتند اینه که اینه و بردن رای را توی صندوق انداختند. یک نفر اعتراض کرد. ما آنجا فهمیدیم که اینها می‌خواهند شناسائی کنند و بفهمند که هواداران سازمان یا نیروهای چه مفرقی‌کیت. بلافاصله گفتند که این کویسته، حتی افراد کمیته که آنجا بودند گفتند این‌پارو کویسته! خوب وقتی که رای گیری اینطور باشد شامش آراء هم معلوم است که چگونه بود. در جواب رفیقانم که گفت رئیس ۶۵ رای آورده می‌گویم که در بسیاری از حوزه‌ها حتی یک رای هم نیامورد. چون موقعیتی که آنجا بود و جوی که آنجا بود طوری بود که هواداران را شناسائی می‌کردند و حتی خودم نتوانستم رای بیانشمار و رفیق میدان فوزیه توی بیمارستان رای دادم.  
مشه دیگر راجع به تقلب اینکه رادیو دیشم می‌گفت هر جا که ببینند تقلب شده بهسم می‌زنند. یعنی اینکه بعد از شمارش آراء اگر دیدند که آراء بنفع کاندیدای چه است می‌گویند تقلب شده! و بهم می‌زنند مثل لاهیجان.

### چگونه یکی از کارگران هنگام پخش اعلامیه انتخابات مورد ضرب و شتم مأمورین کمیته قرار گرفت

وقتی اعلامیه را به دست مردم می‌دادم با توجه به آنکه سازمان کدروی آنها بود از من تشکر می‌کردند و بعد از خواندن اعلامیه آن را می‌پندکند و یا داخل جیب خود گذاشته می‌بردند - دختر خانمی که اعلامیه را به زمین انداخت رفیق دیگری فوری آنرا از زمین برداشت و داخل کیف خود گذاشت - سه اعلامیه به سه نفر کارگزار شناسائی دادم به آنها گفتم اعلامیه را بعد از خواندن به دیگر دوستان بدهید در جواب گفتند ما اعلامیه چریک‌ها را که پشتیبان ما هستند پاره نمی‌کنیم و بعد از خواندن حتی بدینگران می‌دهیم. در همین حین مرد میان سالی در حالی که مرا تعقیب می‌کرد وقتی بمن رسید گفت درود. بر شانه‌ایک فعالیت می‌کنید احسن برشا اعلامیه‌ای از من گرفت و دور شد. شب همان روز بعد از تعطیل شدن از کارم دوباره بوسیله یکی از رفقا اعلامیه‌ها را بین ساعت ۱۱ و ۱۲ در محله نازی‌آباد دبوارهای خیابانها نصب نمودیم و مقداری هم به دست مردم می‌دادم استقبال می‌کردند. چه روز وجه شب هنگام پخش و نصب اعلامیه هیچ اتفاق نیفتاد و مردم مرتبا پشتیبانی می‌کردند.

اکثرا مردم فترات سازمان را در مورد تصمیمی بودن مجلس خبرگان و صحیح بودن مجلس موسسان قبول کردند در همجا بحث در مورد غلط بودن مجلس خبرگان بود اکثر کارگران می‌گویند وضع با کشته شدن فرق نکرد. همان آن وهان کانه - همان کارفرما یا آن کار طاقت فرسا روزی ۱۲ ساعت با همان حقوق.

شب وقتی اعلامیه پخش می‌کردیم بعضی از خانواده‌ها جلو می‌آمدند و می‌پرسیدند کار اعلامیه چریک‌های فدائی خلق است بهما بدهید و حتی از ما می‌خواستند که اجازه بدهیم به ما کمک کنند. روز شنبه ساعت حدود ۱۱ تا ۱۲ بود که شروع به پخش و نصب اعلامیه‌ها کردیم گران پیشرو نمودیم من سوار موتور گسازي بودم و کیف اعلامیه هم همراهم بود و آنها را روی دیوارها نصب می‌کردم تا اینکه به خیابان کنتارگه رسیدم موتور سواری آمد از اعلامیه‌ها گرفت و خواند دور شد تا اینکه چند لحظه دیگر مأمورین کمیته با یک شورتل امریکائی که قبلا مزدوران رژیم سابق و مستشاران امریکائی سوار می‌شدند سر رسیدند از محل بسمت پارک کنتارگه و از آنجا بسمت هزار دستگاه نازی‌آباد از پیاده‌رو از کنار دیوار دخانیات حرکت کردم. البته من سی داشتم اعلامیه به دست مأمورین کمیته نیانند

چون اطلاع داشتیم که آنها وقتی بهما می‌رسند هر کاری از دستشان می‌آید می‌کنند (در بازار اول نازی‌آباد شش نفر مأمور کمیته بهسرود نفر از هواداران سازمان که اعلامیه پخش می‌کردند می‌زدند پس از کتک زدن زیاد آنها را به کمیته می‌برند و آنها هم از آنها را شناسائی می‌کنند) خلاصه چند لحظه و یا چند متری از آنها دور نشده بودم که آنها سر رسیدند بلافاصله مرا محاصره کردند پرسیدند داخل کیف چه هست و دارید چه پخش می‌کنید، در جواب به آنها گفتم چیزی نیست مقداری اعلامیه برای کارگران که می‌خواهند نماینده انتخاب بکنند است آنها که تعدادشان چهار نفر بود و یکی دوتای مسلح هم از داخل ماشین مواظب عکس‌العمل من بودند به سرم ریختند مانند توب فوتبال به آنطرف و این طرف می‌انداختند - خیلی مرا زدند و فضا های رنگیک دادند که از رفتن آن شرم دارم می‌گفتند این اعلامیه‌ها بر ضد آقا است شما توسطه بر علیه آقا می‌کنید مأمورین کمیته امام روی ساواک را سفید کردند. اگر آنها ما را درسیا چال‌ها می‌زدند و شکنجه می‌دادند مأمورین کمیته در انتظار مردم آنهم در خیابانها بهما حمله کرده واز اینکه ما از منابع زحمتکشان دفاع می‌کنیم - عملمان ضد انقلاب است ما را شکنجه می‌کنند وقتی که زیاد مرا زدند در حالیکه از حال می‌دزدم با صدائی نمره‌کشان گفتند برو گشتو موتورنو وردار برو دیگر اعلامیه پخش نکنید با سرعت از آنجا دور شدند با وضع بدی که داشتیم موتور را که کنار افتاده بود برداشتم و بطرف خیابانی مجاور رفتم دیگر گوش چه نسی شوند و فکر می‌کنم آسیب دیده است و اعلامیه‌ها را از داخل کیف بیرون آوردند. با خود بردند - اعلامیه خانه کارگر پیشرو بود در هر حال از نظر من چیز مهمی نیست. من از مرگ به خاطر اهداف رفقای کارگرم و دیگر زحمتکشان استقبال می‌کنم و تا پیروزی نهائی در کنار زحمتکشان باقی خواهم ماند.  
نمونه دیگری که خودم شاهد آن بودم این بود که: حدود ساعت ۵ روز پنجشنبه درنهم آباد دو نفر از هواداران سازمان که به پخش اعلامیه مشغول بودند جاسوسان خیرش را به کمیته می‌دهند و رئیس کمیته دستور می‌دهد که پنچ نفر به محل بروند و اگر آنها را دستگیر کردند خیلی بزنند و گفته آنها را به کمیته بیاورید اگر چنانچه آنها به اینها بیایند ما را تسبیح می‌کنند. وضع آن دوتای از نظر مزاج زیاد خوب نیست مأمورین کمیته آنها را زیاد کتک زدند.

## پیش نویس قانون اساسی، بر ضد منافع کارگران، دهقانان، زحمتکشان و همه خلقهای ایران است



# درود به شهدای فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان



پنجاه سال از فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان می‌گذرد. جنایتی که به شهادت حدود ۱۰۰۰ تن از مردم آبادان منجر شد. رژیم جنایت‌پیشه پهلوی که از هیچ حیانت و جنایتی علیه مردم زحمتکش ایران جهت اعمال حاکمیت پلید و ظالمانه‌اش دریغ نمی‌ورزید، رژیمی که چهره کریم و ضد خلقی خود را از مدتها پیش در معرض قضاوت عموم قرار داده بود، بیگار دیگر برای ایجاد رعب و هراس در دل خلقی که شجاعانه ریا خاسته و میرفت تا طومار نیم قرن چپاول و کثرتگری را در هم بپیچد، تبارک چنین جنایتی را توسط کمیته مشترک ساواک و شهرستانی تهیه دید. و آنگاه با عملی نمودن این جنایت کثیف و بی‌سابقه سعی در بی‌گناه و انود کردن خود نموده و برای منحرف کردن و منوش نمودن اندام عمومی بطور ابلهانه‌ای آنرا بطور ضمنی در ردیف عملیات نیروهای مبارز و انقلابی جلوه داد. غافل از آنکه اوج گیری جنبش خلق دیگر جانی برای اینگونه عوام فریبی‌ها باقی نگذاشته بود. بلافاصله امواج جدید مبارزه انقلابی خلق دفعهای سیاسی رژیم را بسند خود تبدیل نمود.

این عمل رژیم تنها دامنه حریتی را که توسط خلق علیه رژیم بپا شده و در سرتاسر ایران زبانه می‌کشید، گسترش داد و خشم و کینه خلق از این جنایت رژیم حامی امپریالیسم و شاه جلا دهنده منجر شد. و بالاخره مردمی که به دنبال دستگیری چند جانی نیوه بلکه دومی سرنگونی رژیم رفته بودند. طی قیام ۲۱ بهمن با دلاوری و عزمی راسخ سلاح بدست رژیم پویشی کهنه را سرنگون کردند. بعد از قیام یکی از خواستهای مردم از دولتی که باین ترتیب بقدرت رسیده بود. افتخار بی قید

و شرط تمام جنایات رژیم و از جمله افتخار فتنه آتش سوزی سینما رکس آبادان و محاکمه انقلابی همه عوامل و دست‌اندرکاران رژیم در این جنایت بودند. اما نتیجه کار چه بود؟ دولت این فاجعه را چگونه پی‌گیری کرد؟ آیا دولت مسئول رسیدگی به وضع بازماندگان شهیدی این فاجعه نیست؟ در حالیکه این سؤال اکثریت مردم آبادان و تمام مردم مبارز ایران است. اما دولت یا در مقابل همه این پرسش‌ها خاموش است و یا آنکه تنها بذکر ساده و بی‌میز واقعه می‌پردازد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از فردای این فاجعه بطور پیگیر با شرکت در مبارزه مردم و کوشش در جهت هدایت سازمانیافته آن سعی نمود که در گسترش بیش از پیش دامنه مبارزه نقش فعال خویش را ایفا نماید

# گفتگوی چند مزدور اجیر شده با یکدیگر - اهواز -

● مزدوران تهدید کردند که اگر دستمزدشان را ندهند نه تنها اعلامیه‌ها را پاره نمی‌کنند بلکه خودشان هم آنها را می‌خوانند.

حدود ساعت ۱۵ ظهر تعداد ۲۵ نفر کتیبه‌ای که از مأمورین غیر رسمی بودند برای اعتراض به پرداخت نکردن سه روز حقوق عقب افتاده و غیر رسمی بودن استخدام مقابل فرمانداری (باغ سه دختر) جمع شده بودند گفتگوهایی که بینشان رد و پندل میشد نشان میداد که گروهی از هزهان افرادی هستند که برای بهم زدن اجتناعات کارگساران بیگار و اجراحی وهم چنین تجمع چند روز پیش دهله‌های بیگار استخدام شده‌اند یکی از آنها همانطور که از جایش بلند می‌شود به دیگران کرده و گفت اصلا بدبخت‌تر از ما پیدا نمیشه مرتب باید بگردیم هر جا اعلامیه پخش میکنند پاره کنیم زد و خورد کنیم و پایش را که زخم بود نشان میداد و می‌گفت چند روز قبل از انتخابات سخنرانی در دانشگاه بود و تیشه را شکست اصلا بنما چه اینکارها را بکنیم تازه به روز از حقوقمان هم کم می‌کنند چرا از حقوق پادارها کم نمی‌کنند اصلا میداند اگر راست می‌گویند چرا ما را

# چگونه یکی از کارگران هنگام پخش اعلامیه انتخابات مورد ضرب و شتم مأمورین کمیته قرار گرفت

هنگام پخش اعلامیه در باره انتخابات بوم که مأمورین کمیته با تورتل آمریکایی سر رسیدند مرا معاصره کردند بر سرم ریفتند و مانند توپ فوتبال مرا به این طرف و آن طرف انداختند. خیلی مرا زدند و فستهای رکیک دادند تا اینکه از حال رفتم و موتورم به گوشه‌ای افتاد. وقتی بلند شدم دیدم گوش چپم نمی‌شود فکر می‌کنم گوشم آسیب دیده است.

در صفحه ۷



# کارگران پیشرو نفت گچساران: حمله بامب به خانه نفتگر انقلابی را محکوم می‌کنیم

نفتگران مبارز، زحمتکشان انقلابی ما کارگران پیشرو سنت نفت گچساران عمل خائنین بطبقه کارگر و همسختان امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا را که طی آن بخانه نفتگر انقلابی مراد بلونده کارگر اداره مکانیک شرکت نفت گچساران با بیب دستی حمله کردند، محکوم می‌کنیم. «مراد بلونده» را اکثر کارگران این منطقه می‌شناسند. او از فعالین و از پایه‌گذاران مبارزات کارگری یکساله اخیر بر علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و رژیم منفر حامی آنان بوده است. او در سازماندهی اعتراضات تاریخی نفتگران این منطقه نقش مهمی را ایفا کرده است. حمله به‌خانه این همکار بنیال ترور و مخفان و سانسوری است که می‌رود تا رفته رفته در تمام تار و پود جامعه ریشه بیندازد. این حمله زمانی صورت می‌گیرد که حقوق کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهر و روستای جامعه ما مرتبا پایمال میشود. کارگران مبارز را به گلوله می‌بندند، بر علیه شوراهای واقعی کارگران توطئه‌چینی میکنند، شوراهای دهقانان را بحساب نمی‌آورند، با کسک تهاجم قرار می‌دهند و آنان را قتل عام می‌کنند، شوراهای سربازان و پرسنل انقلابی را منحل می‌کنند و اطاعت کورکورانه را در ارتش برقرار کرده‌اند. و سجنوی بنام مجلس خبرگان را به‌جای مجلس نمایندگان واقعی کارگران و دهقانان و سربازان و دیگر زحمتکشان که باید از دل شوراهای آنیان بیرون آمدن باشد قرار داده‌اند. پیش‌نویس قانونی را می‌خواهند به‌صورت پسرانند که هم‌اکنون به‌شوش در لاپلا کلمات آن‌ها توان علامت کشتار کارگران، دهقانان و زحمتکشان را در آینده مشاهده کرد.

این افعال در چنین شرایطی صورت می‌گیرد که ارتجاع و امپریالیسم عطا به نفتگران مبارز اعلان جنگ نموده‌اند. همکاران مبارز، با تمام توان کارگری خویش همانطور که ستون فقرات جنبش ضد امپریالیستی و سرمایه‌داری وابسته بودیم و امپریالیسم را وادار به‌صفت‌پشتینی کردیم، با اتحاد و یکپارچگی خود نگذاریم توطئه‌ها و دسیسه‌های امپریالیسم و ارتجاع تحقق یابد. مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا و ارتجاع داخلی نابود باد دشمنان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان

«کارگران پیشرو سنت نفت گچساران»  
۵۸۵۸۱۵

# چرا دولت جلوی کتابسوزی را نمی‌گیرد ● هر روز در گوشه و کنار ایران کتابفروشی‌ها منفجر میشوند و با به آتش کشانده میشوند و دولت هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد.

روزی چند کتابفروشی را در ایران به آتش می‌کشند. مرتجعین باهم سابقه گذاشته‌اند و ناآگاهان نیز عاملان بسیار خوبی برای اجرای نیات آنها هستند. طبق معمول همیشه این آتش‌سوزیها مانند بسیاری از اعمال ضد مردمی دیگر، زیر عنوان اسلام صورت می‌گیرد. مسوولان کمیته‌ها موضوع را پیگیری نمی‌کنند و تا بحال در رابطه با کتابسوزان کسی دستگیر و یا مجازات نشده‌است! در چندین نقطه ایران نامه‌های تهدیدآمیز از سوی افراد گروهمایی که همین چند ماهه بعد از قیام از زمین سبز شده‌اند برای کتابفروشی‌ها فرستاده شده است. بدون اینکه هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان بدهند.

در روزهای اخیر، چند کتابفروشی در کرمانشاه به آتش کشیده شد، در سیرجان کتابفروشی بهرتک سوزانده شد و کتابفروشی بهرتک در کتاب منبر شد و کتابفروشی دیگری در شوشتر آتش گرفت. یک کتابفروشی نیز در گارون طعمه آتش شد.

براستی چرا دولت برای جلوگیری از این اعمال فاشیستی هیچ کوششی نمی‌کند؟ چرا رادیو تلویزیون مرتبا به نیروهای فترتی اتهام‌هایی، از نوع همان اتهام‌های رادیو تلویزیون رژیم قبلی، می‌بندد؟ چرا رادیو تلویزیون که برای ساختن افکار موموسی

# گزارشی از حوزه رأی گیری زویدی

حدود ساعت ۷:۵ صبح بود که به‌سوزی زویدی رمضان رخت. اولین نکته قابل توجه برخلاف رفتارم نبودن شور و شوق و کمی رای دهنده بود. دومین نکته وجود چند اعلامیه که اسامی چهارتن از نمایندگان حزب جمهوری اسلامی بود که آن روز صبح بر دیوار مدرسه چپانده بودند و بعد از تحقیق معلوم گشت که خود هیئت نظارت بر انتخابات این کار را انجام دادند.

برای آگاهی از نحوه رأی‌گیری بر آن شدم که رای خود را به‌سندوق‌بیندازم. وقتی که وارد اتاق رای شدم حضور سردر نظر را جلب کرد چون تا آن شب که من اطلاع داشتم قرار نبود که بنیر از هیئت نظارت کسی به‌اینجا بیاید. توجه نکردم و کاغذها را گزاف هنوز اسامی را نوشته بودم که یکی از دستخرا رفیق پشت سرم را که کشاورز بود صدا کرد وقتی که نزدیک رفت گفت که ورقه‌ات را بده تا برایت بنویسم ولی شخص مذکور گفت که خودم سواد دارم و می‌توانم

بنویسم و همین موضوع باعث شد که بین ما هیئت نظارت مجادله‌ای درگیرد. بیرون آمدم و چند دقیقه بعد رفیق دیگری که رایش را در سندوق انداخته بود گفت که هنگام انداختن رای یکی از دستخرا گفت اینهم پنج‌میش و وقتی که تحقیق کردم که او از کجا فهمید که این پنج‌میش نفری است که در این جهت رای داده فهمیدم که فقط همین پنج نفر بودند که تا حال خوبشان را با نوشتن و حتی بعضی‌ها را که خود سواد داشتند هم آنها برایشان می‌نوشتند و آنها یا سؤال نمی‌کردند و خوبشان می‌نوشتند و یا فطمی رسیدند که آپارای اسلام رای می‌دهید یا برای کمونیسم. وقتی که از چند نفر پرسیدم که برای چه کسی رای دادند یا می‌گفتند نمی‌دانیم یا می‌گفتند که برای آقای اسلامی رای دادیم!! در جلوی رای گیری يك ماشين از طرف کمیته سیا فرمانداری و يك تراکتور از همان محل به دعوت اطراف می‌رفتند و مردم را برای رای گیری حتی با فشار هم می‌آوردند. یکی از

کارگرهای صنایع فولاد که اهل همانجا است و بی‌سواد است وقتی هنگام رای دادن از او سؤال کردند برای چه رای می‌دهد، فریاد زد که بنشن چه مربوط است مگر نباید هر کسی آزادانه و برای خودش هر طور می‌خواهد رای بدهد... او ابتدا از رای دادن خودداری کرد و گفت که این از رژیم شاه هم بدتر است ولی بعد با وساطت قبول کرد و رفت کاغذ را جلوی دستخرا انداخت و گفت بنویسم ناصر خاکسار و نسیم خاکسار.

همانطور که گفتم مهمترین مسئله دلردی مردم برای دادن بود. در فرانسیم ۸۰۰ نفر رای دادند ولی در این روز فقط حدود ۳۰۰ نفر رای خود را به‌سندوق انداختند. حدود ساعت چهار با تراکتور باردیگر بده مازوری موسی آمدند ولی هر کار کردند کسی برای رای دادن نرفت که این موضوع آنها را بسیار ناراحت کرد و گویا تهدید کردند که نتیجه کارتان را خواهید دید.

# مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و وابستگانش